

درپچه

رسانه‌ها و انتخابات

پیروزی گفتمان اعتدال

● در یازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری، فعالیت دو گروه از رسانه‌ها پررنگ‌تر از بقیه بود. گروهی از رسانه‌های فارسی‌زبان که در خارج از کشور فعالیت دارند و رویکرد تحریم انتخابات را در پیش گرفته بودند و گروهی از رسانه‌های داخلی که شدیداً تلاش داشتند تا یک گفتمان غالب و افراطی را برنده انتخابات جلوه دهند. سال‌الدین آشنا استاد ارتباطات، در این مورد می‌گوید: «حالهست که در روانشناسی اجتماعی، نظریه قناعی مکتب «پیل» مربوط به هاولند، به ما یاد داده است که یکی از مهم‌ترین عوامل اقناع، اعتبار منبع است. مردم به منابع معتبر اعتماد می‌کنند. اعتبار منبع به سادگی به دست نمی‌آید، ولی به سادگی از دست می‌رود. مردم به رفتار منابع بیشتر از گفتار آنها توجه می‌کنند. با این مقدمات باید گفت که مردم در برابر رسانه‌هایی که سابقه دروغ‌گویی، تحریف و سوگیری دارند، به صورت ناخودآگاه دچار مقاومت روانی می‌شوند. پس درک سهم این رسانه‌ها هم در ناکامی‌ها و هم در رویکرد اعتراضی مردم نباید خیلی دشوار باشد. دکتر حسین افخمی، استاد ارتباطات سیاسی دانشگاه علامه، با تاکید بر اینکه نباید نقش رسانه را در انتخابات بزرگ کنیم» می‌گوید: «مطبوعات در انتخابات، نقشی تعیین‌کننده نداشت اما صدا و سیما در این زمینه نقش داشت.» او مخاطبان رسانه را به سه دسته تقسیم می‌کند: «گروهی هستند که قبل از شروع رقابت‌های انتخاباتی تصمیم گرفته‌اند که به چه کسی رای بدهند. این افراد در رای خود ثابت‌قدم هستند و مناظرات رسانه‌ای تأثیری در تغییر رای آنان ندارد. گروه دیگر افرادی هستند که رسانه، نظر آنان را تثبیت می‌کند و در حقیقت باعث می‌شود که نظر افراد نسبت به تصمیمی که قبل از انتخابات گرفته‌اند تثبیت شود. گروه سوم افرادی هستند که رسانه باعث تغییر نگرش و رفتار انتخاباتی آنها می‌شود و رقابت‌های انتخاباتی به آنها امکان تصمیم‌گیری می‌دهد. اما در این میان، یک حالت چهارم وجود دارد که تاکنیکی است که مربوط به تاکتیک گروه‌ها و نامردهای انتخاباتی می‌شود و کاملاً به رسانه مربوط می‌شود. در این حالت افراد در دقیقه ۹۰ تصمیم می‌گیرند که رای تاکتیکی دهند یعنی به عنوان مثال به یک کاندیدای رای می‌دهند تا مانع انتخاب کاندیدای دیگری شوند» افخمی می‌افزاید: «اما ما هیچ سیستم داده‌ای نداریم که بدانیم سهم هر کدام از این‌ها قبل از ورود به انتخابات چقدر بوده است و در طول رقابت‌های انتخاباتی یا در ۲۴ساعت آخر این رقابت، چه تغییراتی صورت گرفته است. از سوی دیگر بخش عمده نظرسنجی‌هایی که منتشر می‌شد، غیرواقعی بود در حالی که این نظرسنجی‌ها باید تابع قانون و قواعد خود خاص باشند. در بحث نظرسنجی‌ها، ما اطلاعات پایهای نظرسنجی‌ها را نادیده در حالی که باید عوامل جامعه‌شناسی و روانشناسی را بدانیم و بعد در مورد آن نظر بدهیم. در نبود تحقیقات جامع‌تر است که ما باعث تعجب همه دنیا می‌شویم در حالی که در واقعیت اینطور نیست. هیچ‌وقت آمار مشارکت در تهران به ۸۰درصد نرسیده‌است و وقتی که آمار شهر تهران را با سه استان مرزی مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که هیچ‌وقت آمار مشارکت در این سه استان زیر ۴۰درصد نبوده است. از سوی دیگر همواره در انتخابات، چند میلیون رای اولی داریم. به عنوان مثال در برخی از کشورها حتی زمان انجام این نظرسنجی‌ها هم مدون و تعیین شده است. این مساله به فرهنگ سیاسی جوامع مختلف برمی‌گردد و اینکه نظرسنجی‌ها تا چه حد اعتبار علمی دارند؟(ادامه می‌دهد: اما برخلاف رسانه‌ها، صداوسیما در این دوره انتخاباتی، نقش بسیار موثری داشت چون مردم را بیشتر از بقیه رسانه‌ها درگیر انتخابات کرده بود و حجم زیادی برنامه به موضوع انتخابات اختصاص داده بود. افراد خیلی زیادی را دیدم که حتی یک روزنامه را ورق نمی‌زدند، در حالی که حداقل یکی از برنامه‌های انتخاباتی را از صداوسیما دنبال کرده بودند. از سوی دیگر مناطق روستایی ما همچنان رسانه‌ای جز صداوسیما ندارند. این در حالی است که در سال ۸۴ یا ۸۸، روزنامه‌ها تأثیر بیشتری در انتخابات داشتند و حتی برخی روزنامه‌ها تا شب در کیوسک‌ها باقی نمی‌ماندند. افخمی تأکید می‌کند: «رفتار انتخاباتی مردم و رای آنان تابع یکسری قانون است و به جغرافیا، طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، جایگاه اقتصادی، جهت‌گیری رهبران محلی و عوامل دیگری بستگی دارد، ولی ما اطلاعات دقیقی در این مورد نداریم در حالی که همین رفتار و مسایل در دوره‌های بعدی هم تکرار می‌شود. نقش رهبران افکار عمومی در گروه‌های کاندیداها هم موثر است. در مطبوعات، میزان حمایت از کاندیداها از سوی احزاب پابین بود و هیچ حمایت سنگینی از این کاندیداها صورت نگرفت، این در حالی است که ۲۴جمعیت و حزب و گروه سیاسی ثبت شده داریم ولی هیچ کدام از آنها در این انتخابات فعالیت جدی نداشتند. در حالی که عدم سکوت این احزاب می‌توانست مشارکت را بالا ببرد. از سوی دیگر هیچ دلیلی وجود ندارد که میزان تبلیغات و رسانه‌ها، سهمی به آرای کاندیداها داشته باشد. چندین روزنامه و نشریه وجود دارد در حالی که مشاهده می‌شود یک کاندیدا که رسانه کمتری دارد، سهم بیشتری از آرا داشته است. در بحث سهم مشارکت مردم با تأثیر رسانه، علت اینکه ما نمی‌توانیم اطلاعات یا پیش‌بینی درستی داشته باشیم همین است که به این اطلاعات پایهای دسترسی نداریم. برای مثال اگر در روز اول که رقابت‌های انتخاباتی شروع می‌شود، یک نظرسنجی دقیق با ثبت کلیه اطلاعات پایهای صورت گیرد و در روز آخر این رقابت‌ها هم دوباره این نظرسنجی تکرار شود، آن وقت این نظرسنجی‌ها قابل استناد خواهند بود و می‌توانند میزان مشارکت مردم یا تأثیر رسانه را به صورت دقیق‌تری مشخص کنند»

▲ آقای افروغ، شما از منتقدان اردو‌ران‌ها‌گی سال‌های اخیر بودید که طبق صحبت‌های پیشین شما، حتی انتقادات شما کمتر مورد اعتنای همفکرانتان قرار گرفت، حالا نتایج انتخابات به باور تحلیلگران اجتماعی، واکنش اجتماعی مردم در پاسخ به مسایل رخ داده طی چند سال اخیر است، شما این تحلیل را قبول دارید؟

بله، من هم معتمد که نتایج این انتخابات یک بازخورد اجتماعی است. بازخوردی از ناراحتی‌ها، گلایه‌ها و اعتراض‌های مردم به سیاست‌های دولتی طی سال‌های اخیر، مدیریتی که هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی و اجتماعی تبعات و هزینه‌هایی به زندگی مردم و حاکمیت تحمیل کرد که با هیچ منطقی سازگار نبود. دولت قبل با شعار عدالت اجتماعی آمد اما مردم، عدالتی را لمس نکردند و حتی توزیع عدالت هم به‌هیچ‌وجه عادلانه نبود و بیشتر به شکاف طبقاتی کمک کرد. اما این به‌تنهایی مساله‌ساز نبود. عوامل دیگری هم دخیل بود که مردم در این انتخابات متعل به خرج دادند و پاسخی اجتماعی دادند. در این چند سال ما شاهد بی‌اخلاق‌ترین، بی‌توجه‌ترین دولت به خواسته‌های مردم و ماکیاولیستی‌ترین دولت بودیم، هیچ دولتی در جمهوری‌اسلامی به این اندازه خلاف واقع نگفته بود، مردم شرایط و مشکلات را با پوست و گوشت خود درک می‌کردند و از طرف دیگر دولت می‌آمد و آمارهای غیرواقعی می‌داد. آزادی‌های اجتماعی محصور شده، به شکل یک طرفه‌ای فضا امنیتی شد و آنچه غالب شد فضای تملق و چاپلوسی و



▲ دکتر معیدفر با توجه به اینکه شما یکی از مدافعان نظریه بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی اجتماعی جامعه هستید، مشارکت گسترده مردم در انتخابات و رای بیش از ۵۰ درصدی حسن روحانی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در طی سال‌های گذشته جامعه ما شرایطی را تجربه کرده است که منجر به بی‌اعتمادی اجتماعی نسبت به روند‌های سیاسی شده است و با وجود اینکه مردم بارها اعتماد کرده‌اند و به فعالیت‌های انتخاباتی وارد شده‌اند اما چرا بعد از این مشارکت گسترده به درست یا نادرست باعث شد زمینه‌های اعتماد اجتماعی به‌خصوص در ارتباط با کسانی که در مجموعه قدرت نبودند یا منتقد وضع موجود بودند، خشه‌دار شود.

در عین حال مردم دیدند که چگونه جامعه درگیر تهدیدیهاست و از سوی دیگر مشکلات اقتصادی باعث شد در مدتی کوتاه مجدداً اقبال مردم نسبت به انتخابات افزایش یابد. اما این به این معنی نیست که بی‌اعتمادی معمولاً در شرایطی که سرمایه اجتماعی بالاست یا میل به ایجاد سرمایه اجتماعی بالاست، بازی انجام‌شده در جامعه، بازی برد- برد است. در جامعه ما به صورت سنتی و تاریخی معمولاً هم از سوی نظام‌های سیاسی و هم از سوی مردم، با بازی دو سر باخت بوده یا بازی یکسر باخت. چیزی که در انتخابات ۲۴ خرداد جدید بود، حضور مردم در این بازی دو سر برد بوده است. در این بازی نه‌تنها مردم، اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان بلکه اصولگرایان و نظام‌نیز برنده شده‌اند.

این به آن معناست که طرفین بازی برنده شده‌اند. اما در انتخابات اخیر عده‌ای رای ندادند. این افراد، افراد بدبین و ناامید بوده‌اند که تصور می‌کردند نتیجه بازی ازپیش‌تعیین‌شده است. در میان این افراد کسانی بوده‌اند که براساس یک تجربه ناموفق یا یک تجربه شکست به این نتیجه رسیده‌اند که رای ندهند. گروه دیگری که رای ندهاده‌اند گروهی بوده‌اند که بازی برد- باخت مدنظرشان بوده است. به این معنا که بردن آن منجر به باخت کل سیستم بشود. آنها افرادی هستند که خیال می‌کنند دادن رای، اعتبار و مشروعیت را به کل سیستم بازمی‌گرداند. این بازی در نهایت به

عماد افروغ:

رای مردم، پاسخ هوشمندانه اجتماعی بود

مصلحت‌اندیشی‌های مخرب بود که به نام حقیقت رایج شد. همین شد که اگر توجه کنید شعار اکثر کاندیداها در این دوره در رد این مسایل بود و همه اینها باعث می‌شود که مردم حرکت اجتماعی را آغاز کنند و به دنبال تغییر این رویکرد باشند.

▲ شما به مصلحت‌اندیشی‌های کلان اشاره کردید، ما شاهد هستیم که فضای حاکم بر نتایج انتخابات با این مساله زاویه‌ای جدی دارد، این بازخورد اجتماعی به‌نظر شما چقدر متاثر از این نکته است و چه نهادهایی بیشتر در تولید آن سهم داشته‌اند؟

این مصلحت‌اندیشی ناشی از یک مساله ساختاری است. منظور من تاکیدات مطرح در قانون اساسی کشور نیست، بلکه قوانین و مصلحت‌اندیشی‌های ناوشت‌های است که در طول چند سال اخیر در کشور حاکم و مشکلاتی را تحمیل کرد. این مساله ناشی از تمرکزگرایی کشورهایی است که اقتصادی متکی بر نفت دارند. قبل از انقلاب هم ما با این مساله مواجه بودیم اما مساله بعد از انقلاب متفاوت شده، قبل از انقلاب رابطه ساختاری قدرت- ثروت وجود داشت و بعد از انقلاب علاوه بر قدرت – ثروت، قدرت- منزلت نیز شکل گرفت و روح ایدئولوژیک حاکم بر آن نیز این مساله را تقویت کرد و این سال‌ها، توهم منزلتی افزایش پیدا کرد و فضای مصلحت‌اندیشی ناوشته‌قاب شد.

▲ پیامد این فضای حاکم چه بود و چه مشکلاتی را تحمیل کرد؟

پیامد آن این بود که کوچک‌ترین نقد به اسم «ضعیف انقلاب» نوشته شد. اما ازهمه‌مهم‌تر از منظر اجتماعی این بود که مجرای این مصلحت‌اندیشی‌های ناوشته، به‌اعتنا به نقدهای مطرح‌شده، از سوی برخی چه‌چهرهای نظربه‌پس‌رداز مورد تأیید قرار گرفتند و با تاکیدات ایدئولوژیک، سیاست‌های نادرست خود را پیش رانند.

▲ حالا با همه این تفاسیل به نظر شما، بازخورد اجتماعی کنونی، بیشتر متاثر از چه فاکتورهای اجتماعی بوده‌است؟

به‌نظر من همه این مسایل باعث شد که مردم حضور پرشور و خیره‌کننده‌ای داشته باشند و به کسی رای بدهند که آنها را از این وضعیت خارج کند. نمی‌توان غلشی را به‌صورت کلی نام برد، این بازخورد اجتماعی ناشی از ناهنجاری‌های ناوخته و تحمیل‌شده به مردم بود و جامعه هم با هوشمندی، پاسخی اجتماعی دادند.

جامعه

«آذر تشکر» جامعه‌شناس:

احترام به اعتماد مردم، عواطف جامعه را ترمیم می‌کند

مشارکت تأثیرگذار مردم در امری مانند انتخابات، بخشی از اعتماد اجتماعی است. انتخابات یازدهمین دوره ریاست‌جمهوری یکی از نمونه‌های تعیین‌کننده از این دست بود، در این انتخابات اکثریتی قابل توجه از مردم در میان ساکنان دورافتاده‌ترین روستاها و شهرها تائیز‌گرترین کلاس‌شهرهای کشور برای تغییر شرایط به صحنه آمدند. حالا که نتایج آرا همان گونه که بود خوانده شد، جامعه حاصل اعتماد اجتماعی خود را از سوی نهادهای قدرت دریافت کرد. این را می‌توان سرآغاز تثبیت و تعمیق این اعتماد

اجتماعی دانست، به نظر می‌رسد پس از دورهای گسست، بار دیگر جامعه شاهد بازگشت امیدوارکننده بارقه‌های امید خواهد بود. در همین رابطه با آذر تشکر جامعه‌شناس، گفت‌وویی کردیم که در ادامه می‌آید:

▲ به نظر می‌رسد با انتخاباتی که روز جمعه این هفته برگزار شد و نتایج آن، بار دیگر اعتماد اجتماعی به جامعه ایرانی بازگشته است، این اعتماد از کجا نشأت گرفت و در آینده به کجا ختم می‌شود؟

اجازه دهید من این موضوع را ابتدا از منظر جامعه‌شناسی سیاسی تحلیل کنم؛ چون جامعه‌شناسی صرف و نظریه‌پردازی در مورد فرآیندهای اجتماعی در جوامع خاورمیانه‌ای و به خصوص کشور ما ایران جدای از مسایل سیاسی به تحلیل ناقصی منجر می‌شود. در کشور خودمان در تمام ابعاد زندگی اجتماعی رد پای دولت را می‌بینیم؛ از این نظر مهم است که در تحلیل مسایل اجتماعی باید حداقل وزن سیاست‌گذاری‌های دولتی دیده شود. با نگاهی به آنچه در هشت سال گذشته پیش آمد، مشخص می‌شود تأثیر حوزه سیاست در بالا و پایین‌بردن سرزندگی و امید یا یأس عمومی چقدر می‌تواند موثر باشد. به هر حال وقتی اعتماد ایجاد می‌شود و به این اعتماد نیز احترام گذاشته می‌شود عواطف عمومی جامعه می‌تواند ترمیم شود. این موضوع زمینه‌ای را فراهم می‌کند که مردم با صبوری بیشتری به سیاست‌های دولت اعتماد کنند. حتی اگر برخی از این سیاست‌ها در حوزه عمل برای مردم هزینه ایجاد کنند، مثل تحریم‌ها.

▲ در ادامه این روند، دولت برای حفظ اعتماد اجتماعی به چه اقداماتی را در پیش بگیرد؟

در این مورد خاص همین اعتماد در عرض یک هفته در فرآیند انتخابات ایجاد شد، اما به اعتقاد من حفظ این اعتماد اجتماعی بسیار مهم‌تر است و مبنای اصلی



مردم انتظار تغییر یک‌شبه ندارند. خود جریان انتخابات نشان داد مردم به دنبال تغییر یک‌شبه نیستند اما روی آغاز یک فرآیند تغییر تأکید دارند. علاوه بر این اعتماد و امید اجتماعی خاصیت فرآینده دارند، در واقع یک فرآیند و تصمیم ملی است که می‌تواند حالت تراکمی داشته باشد و منجر به همکاری متقابل هم شود.

▲ حالا مهم‌ترین تأثیر این اعتماد اجتماعی ایجادشده در بین مردم و درون جامعه چیست؟

به‌نظر من مهم‌ترین مساله، ایجاد همبستگی است، یعنی مسرد آن مایی را که به دنبال تغییر هستند کشف می‌کنند؛ مایی که در پی یک فعالیت مشخص سیاسی تقویت می‌شود و باعث می‌شود افراد خود را متعلق به یک جامعه بدانند. اینکه افراد در جامعه‌ای که به آن تعلق دارند نظرشان محترم شمرده می‌شود، ثمرات بسیار مفیدی دارد. یک نتیجه عینی‌اش را می‌توان کاهش ملموس مهاجرت‌ها به خارج از کشور دانست، چون نخبگانی که به هر دلیل به منشا‌الزبورون خود در جامعه قطع امید کرده بودند دوباره امیدوار می‌شوند. علاوه بر این وقتی امید اجتماعی ایجاد می‌شود، تنش‌های بین افراد حتی در روابط اجتماعی کاهش می‌یابد. چون هرکس خودش را جزوی از یک مای مشترک می‌بیند، این حتی در روابط اجتماعی هم اثر می‌گذارد و پرخانشگری‌های ناشی از یأس و ناامیدی کمتر می‌شود. جامعه در دوران هشت‌ساله گذشته شد و سه روز یک تنش را تجربه می‌کرد، اگرچه مردم بیشتر این تنش‌ها را به طنز می‌گرفتند اما نتایج آن در نهایت به سرخوردگی و یأس عمومی منجر می‌شد. همه اینها در روابط اجتماعی یأس و سرخوردگی و پرخاش‌جویی و انزجار اجتماعی مردم نسبت به همدیگر را ایجاد می‌کرد. اما اگر اعتماد و امید اجتماعی شکل گرفته تقویت شود حتی بسیاری از آنها که رفتند آرزویشان برگشت به وطن می‌شود. یعنی اعتماد اجتماعی جریان مهاجرت را برعکس می‌کند. حتی اصلا لازم نیست به آنها که رفتند برای بازگشت به وطن امتیاز ویژه‌ای دهند اگر اعتماد اجتماعی احیا شود، خودشان با روی گشاده برمی‌گردند.

سعید معیدفر:

نتیجه انتخابات؛ معلول رفتارهای فردی بود، نه جمعی



اندکی که دارند استفاده می‌کنند و مصداق عینی آن رفتار‌های ترافیکی مردم است. عامل دیگر حمایت چهره‌های محافظه‌کار که سابقه‌اجرائی مثبتی داشتند و جناحی از روشنفکران و علما و افراد معتدل‌تر و تشویق مردم به شرکت در انتخابات بود و این بحث را مطرح کردند که برای تغییر وضعیت کشور و مهار چالش‌ها باید وارد گود انتخابات شد، و بعد تغییر ادبیات سخن گفتن با مردم بود و بیان‌کردن این موضوعات که «بناید این رای به نفع جناحی خاص صادره نشود» و لفظ کشور، مطرح شد و لزوم حفظ آن. مجموعه این عوامل مردم را به پای صندوق رای آورد. البته باید توجه داشت بسیاری

از مردم با دغدغه، پای صندوق رای رفتند و این موضوع در پایگاه‌های رای‌گیری هم مشهود بود. آنها نگران میزان تأثیرگذاری رای خود بودند و درحال حاضر به نظر من بی‌تفاوتی در جامعه ایران همچنان وجود دارد و مسئولان باید تلاش کنند طی سال‌ها این بی‌تفاوتی باقیمانده را از بین ببرند.

▲ از مجموعه صحبت‌های شما اینطور برداشت می‌شود که این مشارکت را نشانه رفتاری جمعی نمی‌دانید اما خوب نمی‌توان رفتار مردم در انتخابات را با رفتار آنها در ترافیک مقایسه کرد؟

بله، موافق نیستم که نتیجه این انتخابات در نتیجه یک رفتار جمعی است. چراکه هیچ‌گونه رفتار حزبی یا رفتار جمعی پیش از انتخابات شکل نگرفت و نتیجه این انتخابات تنها معلول رفتارهای فردی بوده است.

▲ پس آیا اتلاف را هم رفتار جمعی نمی‌دانید؟

نه اتلاف کاری بود که رهبران محافظه‌کار و منتقد برای جهت‌دادن به رفتارهای فردی انجام دادند.

پیوند زد. در این انتخابات هم مردم پیروز شدند و هم نظام. این بازی برد- برده، سرمایه اجتماعی ایجاد کرد و نشان داد که در عمل اعتماد ایجاد شده است. در مورد سرمایه اجتماعی باید گفت که گاهی سرمایه اجتماعی وجود دارد و مبنای عمل است ولی گاهی سرمایه نیست اما بازی برد- برده، اعتماد ایجاد کرده و سرمایه می‌سازد. به‌علاوه در انتخابات اخیر، بین نخعیگان و مردم همگرایی و نزدیکی ایجاد شد. صاحبان فکر و اندیشه همسو با مردم دیگر قرار گرفتند. مورد دیگری که در انتخابات روز جمعه مشخص شد، این بود که شکاف میان شمال شهر و جنوب شهر وجود نداشت. این شکاف اما در سال‌های ۸۴ و ۸۸ موجب به‌قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد شده بود. در این انتخابات حتی دوقطبی طبقاتی شکل نگرفت. به‌علاوه اینکه نخبگان سیاسی نیز با مردم همسو بودند. باید انتظار داشت که بازی برد- برده در عرصه سیاست داخلی تداوم یابد و به عرصه بین‌المللی نیز تسری یابد. باید توجه داشت که در عرصه سیاست جهانی، بدون درگیر شدن در یک بازی برد- برد نمی‌توان همگرایی و اصلاح را حل کرد. اگر بخواهیم در دنیا به‌عنوان یک قدرت مطرح شویم، باید نحوه پیشبرد بازی به‌شکلی باشد که به نتیجه برد- برد منجر شود. هنگامی نتیجه‌بازی در عرصه سیاست بین‌الملل به‌نفع مااست که هیچ کشوری در منطقه یا جهان از برد ما احساس خطر و بازنده شدن نکند.

ادامه از صفحه اول

آغاز فصل نو



هادی خانیکی:

من تصور می‌کنم گفتمان جدیدی در جامعه ما شکل گرفته است که یکی از مصداق‌هایش انتخابات جمعه بود. به این معنی که هم در سطحی گسترده‌تر مشارکت اتفاق افتاده است و این مشارکت سطوح مختلف، طیف‌ها و گروه‌ها و قشرهای مختلف را در بر گرفته است.

همه اینها حکایت از نوعی رویکرد عقلانی در شرایطی دارد که نسبت به آن نارضایتی و انتقاد وجود دارد و جامعه دریافته بود که راه‌حل برون‌رفت از این نارضایتی تغییر با سمت و سوی اصلاح‌طلبانه است. جامعه نظام را قبول دارد، می‌خواهد اصلاحات انجام گیرد و نمی‌خواهد در برابر خطرها و تهدیدهای خارج و مسایل داخلی نظام، تضعیف شود. به این معنی که گفتمان تازه در جامعه شکل گرفته است که این گفتمان هم اصلاح‌طلبان را دربرمی‌گیرد، هم اصولگرایان را و هم ناظر بر سطوح اجرایی و خود حکومت است.

آنچه در جامعه رخ داد از این نظر بی‌تظیر بود که جامعه به عقلانیت، مدنیت و بلوغ سیاسی کم‌نظیری رسیده‌است که فصل مشترک همه قشر‌ها و گروه‌های مختلف است و به همین دلیل سطح مشارکت بالا رفت. در زمینه آرای حسن روحانی می‌بینیم که میزان اقبال در روستاها و شهرهای کوچک کمتر از شهرهای بزرگ، طبقه متوسط و روستاها نیست. این موضوع نشان می‌دهد تغییر اجتماعی در جامعه رخ داده است و این تغییر بیش از هر چیز تغییر گفتمان است؛ تغییر گفتمانی که به‌سمت عقلانیت رفته‌است و در این عقلانیت اصلاح‌طلبی، اعتدال‌گرایی و دوری از تندروی و رادیکالیسم دیده می‌شود.

گفتمان به لحاظ فرهنگی و سیاسی مقدم بر امر سیاسی است. در عرصه هم نمودش این است که چگونه خواسته‌ها شناخته شود و نهادهمند شود، سازوکارهای لازم برایش به وجود بیاید چراکه گفتمان تنها حفظ یکسری شعار‌ها نیست و این شعار‌ها معرف مولفه‌های تغییر در جامعه است. جریان‌های مختلف سیاسی می‌توانند از این اتفاق به عنوان یک برد استفاده کنند و این برد تنها برای اصلاح‌طلبان نیست بلکه بر اصولگرایی و ملی است و پیروز واقعی، مردم هستند. چراکه زمینه‌های ترمیم اعتماد مردم فراهم شده است و مردم رای خود را باور کرده و دنبال حق خود در سطح جامعه می‌گردند. انتخابات جمعه به صورت مدنی برگزار شده است و جزو کم‌مساله‌ترین انتخاباتی است که تاکنون برگزار شده است. این مدنیت، محصول گفتمان است و حالا باید نهادمند شود و سازوکارهای لازم را پیدا کند. بخشی برعهده پیروز انتخابات است؛ دکتر روحانی و جریانی که تحت عنوان اعتدال و اصلاحات در کنار هم قرار گرفته‌اند تا مطالباتی که در جامعه ایجاد شده است به صورت مطالبات سرگردان باقی نماند و رویه‌هایی که باعث نارضایتی و انتقاد در جامعه شده است، اصلاح شود؛ رویه‌هایی که نخبگان را ناراضی کرده، بدنه کارشناسی را متفل کرده است، مخاطرات در سطوح بین‌المللی و ملی را ایجاد کرده است، امید و اعتماد را در جوانان کاهش داده است. حال ضروری است که رویه‌ها به گونه‌ای بازسازی شود تا با تدبیر و امید بتواند زمینه‌های مساعد را فراهم کند و از یاد نبریم که اصلاح‌زمینه‌های این پیروزی شکل‌گیری این گفتمان است و جریان‌های سیاسی و عقلانی را دربرمی‌گیرد. از یاد نبریم که جریان اصلاحات در این انتخابات نقش فعالی را به عهده گرفت و بعد از آن از کاندیدای جریانی دیگر حمایت کرد و در کنار هم قرار گرفتند. به‌علاوه اصلاحات و اعتدال‌گرایی فصل تازه‌ای در کشور را رقم زد و خیلی از نیروهای سیاسی که تاکنون در کنار هم قرار نگرفته بودند و خیلی رویه‌های دموکراتیک که کمتر فرصت تجربه و تمرین داشتند محقق شد و به سمت نهادمندشدن پیش رفت و ضروری است که به عنوان سرمایه اجتماعی برای کشور حفظ شود و تمام جناح‌ها خود را پیروز بدانند و رویکرد معروف «گاندی» را که می‌گفت «پیروزی، برد رقیب نیست، بلکه پیروزی با رقیب است، محقق شود و در این صورت زمینه‌های حفظ این سرمایه فراهم می‌شود.

